

کتابِ دانیال — نمبر آٹھ

ایک عمل

Jeff Pippenger

2023-12-03

در سال سوم سلطنت یھویا قیم، پادشاہ یھودا، نبوکدنصر، پادشاہ بابل، به اورشلیم آمد و آن را محاصره کرد. و خداوند یھویا قیم، پادشاہ یھودا، را با بخشی از ظروف خانه خدا به دست او سپرد؛ و او آنها را به سرزمین شینعار، به خانه خدای خویش، برد و ظروف را در خزانه خدای خویش نهاد. دانیال ۱:۱، ۲

کتاب های دانیال و مکاشفہ، یک کتاب واحدند، و همان خطوط نبوتی که در کتاب دانیال به تصویر کشیده شده اند، در کتاب مکاشفہ دنیال می شوند. مکاشفہ عیسی مسیح، نمایانگر آخرین پیام نبوی است که اندکی پیش از پایان زمان آزمایش گشوده می شود.

حقایقی که در گذشته از کتاب مکاشفہ به درستی فهمیده شده بودند، اما به واسطه رسم و سنت مهر و موم شده اند، همچنان حق اند، و امروز بار دیگر به وسیله شیر سبط یھودا گشوده می شوند، و این حقایق اکنون کمال تحقق خود را آشکار می سازند.

آن حقایقی که در گذشته از کتاب دانیال به درستی فهمیده شده بودند، اما به وسیله رسوم و سنت ها مهر و موم شده اند، همچنان حقایق اند؛ و امروز بار دیگر به وسیله شیر سبط یھودا گشوده می شوند، و آن حقایق اکنون کمال تحقق خود را آشکار می سازند.

دانیال به سادگی نخستین آن دو کتابی است که مکاشفہ عیسی مسیح را بازمی نمایند.

یھویا قیم یک اصلاحی تحریک میں پہلے پیغام کی تقویت کی علامت ہے۔ وہ عہد کی بھی علامت ہے، کیونکہ نام کی تبدیلی نبوتی طور پر ایک عہدی تعلق کے آغاز کی نشان دہی کرتی ہے۔ وہ عہدی تعلق جس میں خدا ایسے لوگوں کے ساتھ داخل ہوتا ہے جو پہلے خدا کی عہدی قوم نہ تھے، پہلے پیغام کی تقویت کے ساتھ شروع ہوتا ہے۔

شما کہ در گذشته قومی نبودید، اما اکنون قوم خدا هستید؛ شما کہ از رحمت بهره مند نشده بودید، اما اکنون رحمت یافته اید. ۱ پطرس ۲:۱۰

نام کے تبدیل کیے جانے کا یہ نشان کہ وہ ایک عہدی تعلق کی نمائندگی کرتا ہے، ابرام کے نام کے ابراہیم، سارای کے نام کے سارہ، یعقوب کے نام کے اسرائیل، اور ساؤل کے نام کے پولس میں تبدیل کیے جانے سے قائم ہوتا ہے۔ اس نشان پر اور بھی گواہیاں موجود ہیں، لیکن دانی ایل کے پہلے باب میں دانی ایل کا نام بلطشضر، حننیاہ کا نام شدراک، میسائیل کا میشاک، اور عزریاہ کا عبدنگو رکھ دیا گیا۔

جب خداوند با قومی وارد رابطہ عہدی می شود، در همان حال از کنار قوم عہدی پیشین نیز می گذرد. یھویا قیم نمایندہ قوم عہدی ای است کہ از آن عبور شدہ است، و دانیال، حننیا، میسائیل و عزریا نمایندہ قوم عہدی ای هستند کہ آنگاہ برگزیدہ می شوند. ہنگامی کہ مردمان وارد رابطہ عہدی می شوند، سپس آزمودہ می گردند کہ آیا شرایط عہد را نگاہ خواهند داشت یا نہ. این آزمون به وسیلہ عمل خوردن به تصویر کشیدہ شدہ است.

آدم و حوا در آزمون خوردن ناکام شدند، و ہنگامی کہ خدا نخستین بار با قومی برگزیدہ وارد عہد شد، آن رابطہ را با آزمودن ایشان به وسیلہ مٹا آغاز کرد. اسرائیل باستان سرانجام در آن آزمون ناکام ماند،

اما با این کار نخستین اشاره و نخستین گواهی را فراهم آورد که آزمون عهد، آزمونی یگانه نیست، بلکه فرایندی از آزمودن است. در دهمین آزمون، مقرر شد که در طی چهل سال بعد در بیابان بمیرند. سپس خدا با یوشع و کالیب وارد عهد شد، و بدین سان گواهی فراهم شد که چون خداوند با قومی برگزیده وارد عهد می‌شود، هم‌زمان از کنار قومی که پیش‌تر در عهد بوده‌اند نیز می‌گذرد. در پایان اسرائیل باستان، که در عین حال آغاز اسرائیل روحانی نیز بود، آخرین فرایند آزمون برای اسرائیل باستان، نخستین فرایند آزمون برای اسرائیل روحانی بود، و به صورت نان آسمان به نمایش درآمد. این امر در نخستین فرایند آزمون عهد، به وسیله متا، نمونه‌وار نشان داده شده بود.

در آن فرایند آزمون، که هم نخستین و هم واپسین فرایند آزمون بود، عیسی آزمون نان آسمانی را مشخص ساخت، آنگاه که گفت آنان که قوم عهد او هستند باید گوشت او را بخورند و خون او را بنوشند. او در آن ارائه بیش از هر زمان دیگر در خدمت خود شاگردان بیشتری را از دست داد. آن مجادله در خدمت او نقطه اوج تمثیل فرایند آزمون عهد بود، و خواهر وایت درباره آن رویداد به تفصیل در کتاب آرزوی اعصار اظهار نظر می‌کند، جایی که عنوان فصل «بحران در جلیل» است. نام جلیل به معنای «یک لولا» یا «نقطه عطف» است، و او در آن فصل بیان می‌کند که چرا شاگردان از او روی گردانند. آنان از به کار بردن شهادت او درباره لزوم خوردن گوشت او و نوشیدن خون او بر اساس روش‌شناسی صحیح نبوی امتناع ورزیدند. او تصریح می‌کند که آنان به آداب و سنن مربوط به مفاهیم نبوی پایبند بودند که شیطان آنها را در فهم کتاب مقدس اسرائیل باستان القا کرده بود. آن بدفهمی‌ها برای ایشان چیزی فراهم آورد که می‌پنداشتند عذری است برای آنکه سخنان او را به صورت لفظی، نه روحانی، به کار برند. او همچنین خاطرنشان می‌سازد که هنگامی که آنان که از عیسی «روی گردانند» (جلیل)، که در فصل ششم یوحنا معرفی شده‌اند (6:66) از او دور شدند، دیگر هرگز با او راه نرفتند.

با نخستین فرایند آزمون عهدی اسرائیل باستان، همانند واپسین آن، درمی‌یابیم که چون خدا با قومی برگزیده وارد رابطه‌ای عهدی می‌شود، هم‌زمان از قوم عهدی پیشین درمی‌گذرد. همچنین درمی‌یابیم که او آن قوم را نه با یک آزمون منفرد، بلکه با فرایندی از آزمون می‌آزماید. نیز می‌بینیم که فرایند آزمون به وسیله چیزی که باید خورده شود، بازنمایی می‌گردد. همچنین درمی‌یابیم که آن خوراک نمایانگر کلام خداست، و اینکه آزمون دربرگیرنده انتخابی میان دو گونه خوراک برای خوردن است. آیا از هر درختی که خدا گفته است می‌توانیم از آن بخوریم می‌خوریم، یا از درختی می‌خوریم که از خوردن آن منع شده‌ایم؟ همچنین درمی‌یابیم که انتخاب آنچه باید خورده شود، آزمون چگونگی خوردن خوراک عرضه‌شده را نیز دربر می‌گیرد.

در پایان اسرائیل روحانی، در زمان جنبش میلری، نخستین پیام در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ با قدرت تأیید شد. یهوایقیم در آنجا نمایانگر پروتستان‌هایی است که در آن زمان به بابل برده می‌شوند تا دختران او گردند. آنان با آزمونی روبه‌رو شدند هنگامی که فرشته مکاشفه ۱۰ فرود آمد و کتابچه‌ای گشوده در دست داشت. همان‌گونه که یهوایقیم بر مطالبات نبوکدنصر شورید و پس از آن به اسارت برده شد، پروتستان‌ها نیز، بر بنیاد سنن و رسومی که از اعصار ظلمت با خود آورده بودند، از خوردن خوراک که در دست فرشته بود سر باز زدند.

«فطع هطقن» هب اهلان استورپ و می‌قای‌وهی یارب نومزآ دنی‌ارف، 1844 لاس راهب ات ی‌ن‌ا‌ج‌ور لی‌ئارسا یارب نومزآ دنی‌ارف نی‌ت‌سخن رد هک ه‌ن‌وگان‌امه ت‌س‌رد و، د‌وب ه‌دی‌سر ن‌ح، ل‌ای‌ناد، خ‌ی‌رات ن‌آ رد. د‌ن‌ت‌فرن ه‌ار ی‌سی‌ع اب ر‌گی‌د و «د‌ن‌ت‌ش‌گ‌رب» ن‌ان‌آ، داد خ‌ر‌ای، ای ار ک‌چ‌وک‌ب‌ات‌ک د‌ن‌دی‌ز‌گ‌رب هک، د‌ن‌ت‌سه اه‌ای‌ر‌لی‌م ه‌دن‌ی‌امن ای‌رازع و لی‌ئ‌اش‌ی‌م دی‌درگ خ‌لت ناش‌م‌کش رد اما، د‌وب نی‌ری‌ش ناش‌ی‌ا ن‌اهد رد هک ی‌ب‌ات‌ک؛ د‌ن‌روخ‌ب

اگر آدم و حوّا را نیز شامل کنیم، چهار شاهد کلاسیک در اختیار داریم که نشان می‌دهند آزمون به وسیله عمل خوردن بازنمایی می‌شود. ما چندین شاهد نبوی نیز داریم که همگی مهر نخست و آخر را بر خود دارند. شاهد آزمون متّا یک شاهد نخستین است، و آزمون نان آسمان هم برای اسرائیل روحانی یک آزمون نخستین است، و هم در عین حال آخرین شاهد برای اسرائیل باستانی. آزمون کتاب کوچک هم نخستین است و هم آخرین. آن پایان سرگردانی اسرائیل روحانی به عنوان کلیسا در بیابان است، و نیز آغاز کسانی است که برگزیده شدند تا قوم نام‌گذاری شده نهایی خدا باشند. میلریتی‌ها آغاز قوم نام‌گذاری شده خدا بودند، قومی که می‌بایست به عنوان شاخ حقیقی پروتستانیسم شناخته شوند. چندین شاهد برای فرایند آزمون وجود دارد که از هنگامی آغاز می‌شود که پیام نخست توانمند می‌گردد.

در آن فرایندهای آزمون، «نقطه عطفی» فرا می‌رسد که در آن، تقریباً همه شاگردان روی برمی‌گردانند. در برابر شهادت یوشع و کالیب، تمامی اسرائیل روی برگرداند و در پی آن برآمد که به مصر بازگردد. در کلیسای جلیل، اکثریت شاگردان روی برگردانند. از آنجا که عیسی الفا و امگا است، «نقطه عطفی» که در پایان فرایند آزمون به تصویر کشیده می‌شود، در آغاز فرایند آزمون نیز به نمایش گذاشته شده است. هنگامی که من برای نخستین بار به اسرائیل باستان عطا شد، کسانی بودند که بی‌درنگ از دستورها روی برگردانند. در تعمید مسیح، او روی برگرداند و به بیابان رفت. خواهر وایت از نماد نقطه عطف به شیوه‌ای بسیار روشن‌گرانه استفاده می‌کند.

«دوره‌هایی وجود دارد که نقاط عطفی در تاریخ ملت‌ها و کلیسا به شمار می‌آیند. در مشیت خدا، هنگامی که این بحران‌های گوناگون فرا می‌رسند، نور مختص آن زمان عطا می‌شود. اگر پذیرفته شود، پیشرفت روحانی حاصل می‌گردد؛ و اگر رد شود، انحطاط روحانی و کشتی شکستگی در پی می‌آید. خداوند در کلام خویش، کار تهاجمی انجیل را، چنان‌که در گذشته پیش رفته است و در آینده نیز تا نبرد پایانی ادامه خواهد یافت، آشکار ساخته است؛ آنگاه که عوامل شیطانی آخرین حرکت شگفت‌انگیز خود را به عمل خواهند آورد. از آن کلام درمی‌یابیم که اکنون نیروهایی در کارند که آخرین نبرد عظیم میان خیر و شر را—میان شیطان، رئیس تاریکی، و مسیح، شهریار حیات—آغاز خواهند کرد. اما پیروزی آینده برای مردمانی که خدا را محبت می‌ورزند و از او می‌ترسند، به همان اندازه یقینی است که تخت او در آسمان‌ها استوار است.» Bible Echo, August 26, 1895.

هنگامی که من نخستین بار به اسرائیل باستان عطا شد، نور مربوط به آن تاریخ داده شد. در تعمید مسیح، نور مربوط به آن تاریخ داده شد. در ۱۱ اوت ۱۸۴۰، نور مربوط به آن تاریخ داده شد. هر یک از آن نقاط عطف، آغاز فرایندی از آزمون را رقم می‌زند که سرانجام در نقطه عطفی دیگر پایان می‌یابد؛ آنگاه که قوم عهد پیشین روی برمی‌گردانند و دیگر با مسیح راه نمی‌روند.

از آنجا که این فرایندهای گوناگون آزمون، هم نمایانگر فرایند آزمون برای قوم عهد سابقان و هم برای قوم عهد جدید، دو نتیجه‌گیری برای فرایند آزمون وجود دارد. نتیجه فرایند آزمون، و بنابراین نقطه عطف نهایی برای پروتستان‌ها در تاریخ میلری، بهار ۱۸۴۴ بود. نتیجه فرایند آزمون (در پاییز ۱۸۴۴)، یا نقطه عطف برای خود میلری‌ها، پس از نقطه عطف برای قوم پیشین خدا فرا رسید.

در تاریخ مسیح، فرایند آزمایش با این واقعیت شناخته می‌شود که او دو بار هیکل را تطهیر کرد: یک بار در آغاز خدمت خود، و بار دیگر در پایان خدمت خود.

«وقتی عیسی خدمت علنی خود را آغاز کرد، هیکل را از بی‌حرمتی کفرآمیز آن پاک ساخت. در شمار واپسین اعمال خدمت او نیز، تطهیر دوم هیکل قرار داشت. بدین‌سان، در آخرین کار برای هشدار دادن به جهان، دو دعوت متمایز به کلیساها داده می‌شود. پیام فرشته دوم این است: "بایل عظیم سقوط کرد، سقوط کرد، زیرا که همه امت‌ها را از شراب خشم زناي خود نوشانید"

(مکاشفه 14:8). و در فریاد بلند پیام فرشته سوم، صدایی از آسمان شنیده می‌شود که می‌گوید: "از او بیرون آید، ای قوم من، مبادا در گناهانش شریک شوید، و مبادا از بلاهایش نصیبی ببرید. زیرا که گناهانش تا به آسمان رسیده، و خدا بی‌عدالتی‌های او را به یاد آورده است" (مکاشفه 18:4، 5). «Selected Messages, book 2, 118».

فرایند آزمون دو بار پاک‌سازی معبد به‌دست مسیح، در نوشته‌های روح نبوت، با فصل سوم ملاکی هم‌سو است.

τον καθαρισμό του ναού από τους αγοραστές και τους πωλητές του κόσμου, ο 161»
Ιησούς διακήρυξε την αποστολή Του να καθαρίσει την καρδιά από τη μόλυνση της
αμαρτίας,—από τις επίγειες επιθυμίες, τις εγωιστικές επιθυμίες, τις πονηρές
συνήθειες, που διαφθείρουν την ψυχή. Παρατίθεται το Μαλαχίας 3:1-3». Ο Ζωή του
Χριστού, 161»

تطهیر قوم خدا نمایانگر فرایند آزمونی است که بارها با چندین سلسله از نبوت همسان دانسته شده است. هر اشاره‌ای، از آدم و حوا تا تاریخ میلری، نمایانگر تطهیر صد و چهل و چهار هزار نفر است.

«در ایام آخر تاریخ این زمین، عهد خدا با قوم او که احکام او را نگاه می‌دارند، باید تجدید شود.»
Review and Herald, فوریه 1914, 26.

فرایند تطهیر یکصد و چهل و چهار هزار، نخستین اشاره در کتاب دانیال است؛ کتابی که نخستین آن دو کتابی است که با هم مکاشفه عیسی مسیح را نمایندگی می‌کنند، مکاشفه‌ای که اندکی پیش از بسته شدن مهلت آزمایش بشر گشوده می‌شود. فرایند تطهیر یکصد و چهل و چهار هزار همچنین به‌صورت فرایند مهر شدن نیز بازنمایی شده است. هنگامی که نخستین پیام فرایند تطهیر و مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد، نقطه عطفی برای کلیسا و برای جهان بود. در مکاشفه، باب هجدهم، آن فرشته‌ای که جهان را به جلال خویش منور می‌سازد، در آن هنگام رسید. با این حال، در مکاشفه هجدهم، فرشته چنین بازنمایی نشده است که چیزی برای خوردن در دست داشته باشد—اما آن چیز آنجا هست. کتاب کوچک آنجاست. این امر به‌آسانی برای کسانی قابل تشخیص است که برمی‌گزینند آن روش‌شناسی را که نبی اشعیا آن را «حکم بر حکم» بازنمایی کرده است، بخورند.

با نهادن «حکم بر حکم» درمی‌یابیم که هنگامی که مسیح در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نزول کرد، او نیز «کتابچه‌ای کوچک» داشت که به‌صورت «متّا»، «نان آسمان» و «کتابچه کوچک» نمادپردازی شده بود. اما در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، قوم برگزیده پیشین، که به‌واسطه یهوایقیم نمایانده شده بودند، بر آن شدند که به آداب و سنن آدونتیسیم پایبند بمانند، و سپس حرکت خود را به‌سوی اسارت بابل آغاز کردند؛ اسارتی که در قانون یکشنبه کامل خواهد شد.

«آیا اکنون این سخن مطرح می‌شود که من اعلام کرده‌ام نیویورک باید به‌وسیله موجی عظیم روبیده شود؟ این را هرگز نگفته‌ام. من گفته‌ام، آنگاه که به ساختمان‌های عظیمی که در آنجا طبقه بر طبقه برافراشته می‌شدند می‌نگریستم: "چه صحنه‌های هولناکی رخ خواهد داد هنگامی که خداوند برخیزد تا زمین را به‌شدت بلرزاند! آنگاه کلمات مکاشفه ۱۸:۱-۳ به انجام خواهد رسید." تمام باب هجدهم مکاشفه هشدار است درباره آنچه بر زمین خواهد آمد. اما من به‌طور خاص نوری درباره آنچه بر نیویورک خواهد آمد ندارم، جز اینکه می‌دانم روزی ساختمان‌های بزرگ آنجا به‌واسطه گردش و واژگونی قدرت خدا فرو افکنده خواهند شد. از نوری که به من داده شده است، می‌دانم که هلاکت در جهان است. یک کلام از سوی خداوند، یک لمس از قدرت عظیم او، و این سازه‌های سترگ فرو خواهند ریخت. صحنه‌هایی رخ خواهد داد که هولناکی آنها را نمی‌توانیم تصور کنیم.» Review and Herald, July 5, 1906.

هنگامی که «ساختمان‌های بزرگ» «نیویورک» در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ «به واسطه گرداندن و واژگون ساختن قدرت خدا» «فرو افکنده شد»، نور فرشته مکاشفه هجده تمام زمین را پر ساخت، زیرا نقطه عطفی در تاریخ وحش زمینی مکاشفه سیزده فرا رسیده بود.

«دوره‌هایی وجود دارند که نقطه‌های عطف در تاریخ ملت‌ها و کلیسا به‌شمار می‌آیند. در مشیت خدا، هنگامی که این بحران‌های گوناگون فرا می‌رسند، نور مناسب آن زمان عطا می‌شود. اگر پذیرفته شود، پیشرفت روحانی حاصل می‌گردد؛ و اگر رد شود، انحطاط روحانی و کشتی شکستگی در پی خواهد آمد.» Bible Echo, August 26, 1895.

.Cuando la luz del ángel de Apocalipsis dieciocho llegó el 11 de septiembre de 2001, quienes recibieron la luz progresaron espiritualmente, y quienes rechazaron la luz declinaron espiritualmente, y comenzaron su trayectoria rebelde hacia su punto de inflexión final de la ley dominical, donde para siempre naufragan en cuanto a su profesión como mensajeros del tercer ángel. Aquellos en Galilea que se apartaron y ya no anduvieron más con Cristo en Juan 6:66, se estaban apartando de la luz que había llegado por primera vez en su bautismo, que es donde fue revestido de poder el primer mensaje de aquella historia de prueba. En Daniel capítulo uno se ilustran dos clases de adoradores en la historia en la que el primer mensaje es revestido de poder. Joacim representa a los que naufragan en la fe, y Daniel, Hananías, Misael y Azarías representan a los fieles

در سال سوم سلطنت یهوایقیم، پادشاه یهودا، نبوکدنصر، پادشاه بابل، به اورشلیم آمد و آن را محاصره کرد. و خداوند، یهوایقیم، پادشاه یهودا، را با بخشی از ظروف خانه خدا به دست او سپرد؛ و او آنها را به سرزمین شینعار، به خانه خدای خود، برد و ظروف را به خزانه خدای خویش وارد کرد. و پادشاه به آشپناز، رئیس خواجه‌سرایان خود، فرمود که گروهی از بنی‌اسرائیل، از نسل پادشاهی و از امیرزادگان را بیاورد؛ نوجوانانی که در ایشان هیچ عیبی نباشد، خوش‌سیما باشند، در هر حکمت ماهر، در معرفت دانا، در دانش فهیم، و دارای قابلیت باشند که بتوانند در قصر پادشاه بایستند، و بتوان به ایشان کتابت و زبان کلدانیان را آموخت. و پادشاه برای ایشان جیره‌ای روزانه از خوراک پادشاه و از شرابی که خود می‌نوشید مقرر کرد؛ و ایشان را سه سال چنین پروراند تا در پایان آن بتوانند به حضور پادشاه بایستند. و در میان ایشان، از بنی یهودا، دانیال، حننیا، میشائیل و عزریا بودند. و رئیس خواجه‌سرایان بر ایشان نام‌ها نهاد؛ زیرا دانیال را بلطشصر نامید، و حننیا را شدراک، و میشائیل را میشک، و عزریا را عبدنغو. اما دانیال در دل خود عزم کرد که خویشتن را با خوراک پادشاه و با شرابی که او می‌نوشید نجس نسازد؛ از این رو از رئیس خواجه‌سرایان درخواست کرد که خود را نجس نسازد. دانیال ۱:۸

دانیال، حننیا، میشائیل و عزریا از فرزندان یهودا بودند. آنان را اخته کردند، و بدین‌سان نمایانگر نسل پایانی آدونتیسم شدند. نبوکدنصر، همانند بسیاری از پادشاهان باستان، آن چهار جوان یهودایی را اخته ساخت تا هرگونه نگرانی‌ای را که ممکن بود پادشاه هنگامی که آنان به‌عنوان غلام خدمت می‌کردند و با همسران و کنیزان پادشاه در ارتباط بودند، از میان بردارد.

به‌صورت نمادین، این، نسل نهایی آدونتیسم را نمایندگی می‌کند، زیرا پس از این چهار تن، دیگر خطی از یهودا باقی نمی‌ماند. عدد چهار نماد جهان‌شمولی است، و از این‌رو نمایانگر نسل نهایی آدونتیست‌های روز هفتم در سراسر جهان است که ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را به‌عنوان تحقق کلام نبوی خدا به‌رسمیت می‌شناسند.

آنان ادونتیسست‌های روز هفتم موضوع کلام نبوی خدا هستند، زیرا ایشان همان کسانی‌اند که خوانده شده‌اند تا یکصد و چهل و چهار هزار تن باشند. با این همه، میراث نبوی ایشان با عصیان پدران‌شان در سال ۱۸۶۳ آغاز شد. تشخیص آن عصیان آغازین تقریباً ناممکن است، زیرا زیر سنن و رسوم چهار نسل از عصیانی فزاینده پوشیده شده است. هرچند شناختن آن دشوار است، باید دیده و پذیرفته شود، چنان‌که دانیال سرانجام در فصل نهم کتاب دانیال چنین می‌کند. او این کار را با شناختن حقیقت مندرج در کلام نبوی خدا انجام داد.

سرکشی‌ای که دانیال و آن سه جوان برگزیده مستقیماً از آن برآمدند، امتناع پدر ایشان از باقی ماندن در جدایی از تأثیرات بت‌پرستانه‌ای بود که آنان را احاطه کرده بود. در سال ۱۸۶۳، ادونتیسسم لائودیکیه برای تأیید رد خویش نسبت به شناسایی «هفت زمان» در لایوان بیست‌وشش از سوی میلر، به روش‌شناسی کتاب مقدسی پروتستان‌تیسسم مرتد و کاتولیسیم بازگشت. آن سرکشی، برای دانیال و آن سه جوان برگزیده، به وسیله پادشاه حزقیا نمایانده شده بود.

پادشاه حزقیا از خداوند التماس کرد که نمیرد، و دعای او مستجاب شد هنگامی که خداوند پانزده سال دیگر به او عطا کرد. بدین‌سان، او سپس منسی را به دنیا آورد، یکی از شریرترین پادشاهان یهودا، و نیز همان پادشاهی که آغاز فتح و به اسارت کشیده شدن تدریجی یهودا را در هفت مرحله رقم می‌زند. در سال ۱۸۵۶، شاهد امین آمد تا بر در ادونتیسسم لائودیکیه بکوبد، اما آنان برگزیدند که زنده بمانند و نسبت به خویشتن نمیرند. تا سال ۱۸۶۳، آنان «آریحا» را از نو بنا کرده بودند و آن شورش فزاینده را آغاز کرده بودند که در نهایت مانع از آن شد که ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را به‌عنوان آغاز سفر سه‌مرحله‌ای خود به درون اسارت بابل روحانی، که به قانون یکشنبه ختم می‌شود، تشخیص دهند.

برای پادشاه حزقیا، سال ۱۸۶۳ زمانی فرا رسید که دعای او برای زنده ماندن مستجاب شد. خداوند نشانه‌ای عطا فرمود که دعای او پذیرفته شده بود. خدا دعا را با به حرکت درآوردن خورشید تأیید کرد، و بابلیان عمل خدا را در آسمان‌ها دیدند، هرچند نمی‌دانستند معنای آن چه بود. سپس بابلیان به اورشلیم آمدند تا درباره خدایی که قدرت مهار خورشید را داشت، آگاهی یابند. اما پادشاه حزقیا، به جای آنکه خدای آسمان را تمجید کند، و به جای آنکه نفس خویش را انکار نماید، برگزید که به جای خدایی که اراده فرموده بود نام خود را در آن هیکل و آن شهر قرار دهد، هیکل و شهر خود را تمجید کند.

آن بغاوت نے یہ نبوت لے آئی کہ اُس کی نسل کے بعض فرزند بابل میں غلام اور خواجہ سرا بنیں گے۔ وہ فرزند دانی ایل، حننیاہ، میسائیل اور عزریاہ تھے، اور اُن ساتویں دن کے ایڈونٹسٹوں کی روحانی آخری نسل کی نمائندگی کرتے ہیں جو 11 ستمبر 2001 کو دنیا کی قوموں اور کلیسیا کی تاریخ میں ایک نقطہ تحول کے طور پر پہچانتے ہیں، جب وہ روشنی دی جاتی ہے جو ایک لاکھ چوالیس ہزار کو آزمانے اور مہر کرنے کے لیے مقرر ہے۔

در آن روزها حزقیا بیمار شد تا به حد مرگ. و اشعیای نبی، پسر آموص، نزد او آمد و به وی گفت: خداوند چنین می‌فرماید: خانه خود را مرتب کن، زیرا خواهی مرد و زنده خواهی ماند. آنگاه روی خود را به سوی دیوار گردانید و نزد خداوند دعا کرده، گفت: «آه، ای خداوند، تمنا دارم به یاد آور که چگونه در حضور تو به راستی و با دلی کامل سلوک کرده‌ام و آنچه را که در نظر تو نیکوست به جا آورده‌ام.» و حزقیا به سختی گریست. و واقع شد که پیش از آنکه اشعیای از صحن میانی بیرون رفته باشد، کلام خداوند بر او نازل شده، گفت: «بازگرد و به حزقیا، پیشوای قوم من، بگو: خداوند، خدای داود پدرت، چنین می‌فرماید: دعای تو را شنیده‌ام و اشک‌هایت را دیده‌ام. اینک تو را شفا خواهم داد. در روز سوم به خانه خداوند خواهی رفت. و پانزده سال بر عمرت خواهم افزود، و تو و این شهر را از دست پادشاه آشور رهایی خواهم بخشید؛ و این شهر را به خاطر خود و به خاطر بنده‌ام داود، حمایت خواهم کرد.» و اشعیای گفت: «قرصی از انجیر بگیرند.» و آن را گرفته،

بر دُمَل نهادند، و او شفا یافت. و حزقیا به اشعیا گفت: «علامت آنکه خداوند مرا شفا خواهد داد و در روز سوم به خانه خداوند خواهم رفت، چه خواهد بود؟» و اشعیا گفت: «این علامت را از جانب خداوند خواهی داشت که خداوند آنچه را گفته است به انجام خواهد رسانید: آیا سایه ده درجه پیش رود یا ده درجه بازگردد؟» و حزقیا پاسخ داد: «سبک است که سایه ده درجه پایین رود؛ نه، بلکه بگذار سایه ده درجه به عقب بازگردد.» پس اشعیای نبی نزد خداوند استغاثه نمود، و او سایه را ده درجه به عقب بازگردانید، همان درجاتی که بر ساعت آواز فرود آمده بود. در آن زمان، برودک بلعدان، پسر بلعدان، پادشاه بابل، نامه‌ها و هدیه‌ای نزد حزقیا فرستاد، زیرا شنیده بود که حزقیا بیمار شده بود. و حزقیا ایشان را پذیرفت و تمامی خانه اشیای نفیس خود را به آنان نشان داد: نقره و طلا و عطریات و روغن گران بها و تمامی خانه اسلحه‌خانه خود و هر آنچه در خزاینش یافت می‌شد؛ در خانه‌اش و در سراسر قلمرو او چیزی نبود که حزقیا به آنان نشان نداده باشد. آنگاه اشعیای نبی نزد حزقیای پادشاه آمد و به او گفت: «این مردان چه گفتند، و از کجا نزد تو آمده‌اند؟» و حزقیا گفت: «از سرزمینی دور، یعنی از بابل، نزد من آمده‌اند.» و او گفت: «در خانه تو چه دیده‌اند؟» و حزقیا پاسخ داد: «همه چیزهایی را که در خانه من است دیده‌اند؛ در میان خزاین من چیزی نیست که به آنان نشان نداده باشم.» و اشعیا به حزقیا گفت: «کلام خداوند را بشنو. اینک روزهایی می‌آید که هر آنچه در خانه توسست و آنچه پدرانت تا به امروز اندوخته‌اند، به بابل برده خواهد شد؛ چیزی باقی نخواهد ماند، خداوند می‌فرماید. و از پسرانت که از تو پدید خواهند آمد و تو ایشان را خواهی زایید، خواهند گرفت، و آنان در قصر پادشاه بابل خواجه خواهند شد.» آنگاه حزقیا به اشعیا گفت: «کلام خداوند که گفتی نیکوست.» و گفت: «آیا نیکو نیست اگر در ایام من صلح و راستی برقرار باشد؟» و بقیه اعمال حزقیا و تمامی اقتدار او و اینکه چگونه برکه و مجرای ساخت و آب را به درون شهر آورد، آیا در کتاب تواریخ پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟ و حزقیا با پدران خود خوابید، و پسرش منسی به جای او پادشاه شد. دوم پادشاهان 20:1-21.

آیت بعد یوں کہتی ہے:

منسیٰ بارہ برس کا تھا جب وہ بادشاہ بنا، اور اس نے یروشلم میں پچپن برس سلطنت کی۔ اور اس کی ماں کا نام حفصیہ تھا۔ ۲ سلطین ۲۱:۱۔

اگر پادشاہ حزقیا ارادۂ خداوند را می‌پذیرفت، و به سادگی خانۂ خود را مرتب می‌ساخت و می‌مرد، نتیجۂ آن چه می‌بود؟ به او پانزدہ سال اضافی داده شد، و سہ سال بعد، منسیٰ شریر به دنیا آمد. در سال ۱۸۵۶ چہ رخ می‌داد اگر آدونتیسم انتقال از فیلاڈلفیا به لائودکیہ را می‌پذیرفت، خانۂ خود را مرتب می‌ساخت، و حقایق بنیادی و بلیام میلر را دست‌نخورده باقی می‌گذاشت؟ گمان می‌کنم ہرگز پاسخ آن پرسش را نخواہیم دانست، اما آنچه می‌دانیم این است کہ «دانیال در دل خود قصد نمود کہ خویشتن را بہ بہرۂ طعام پادشاہ و بہ شرابی کہ او می‌نوشید نجس نسازد.»

در مقالۂ بعدی، فصل نخست دانیال را ادامہ خواہیم داد.